



نویسنده و تصویرگر:  
حسین کشتکار

## فنجانان



می‌بینی لیلیا؟ درشت هیکل و قوی! گاو نشونه یک تهدیده و ممکنه اتفاقی تو زندگی آدم بیفته که آرامش آدمو تهدید کنه.

گفتم: «ولی من که گاوی نمی‌بینم، اینی که میگی شبیه یه چیز دیگه است.»

پری گفت: «خب به نظرت چیه؟» گفتم: «نمیدونم ولی هر چی هست گاو نیست.» گفتم: «این شکل‌ها که عکس نیست که بگی صددرصد عکس فلاشه اگه ۹۰ - ۸۰ درصد شبیه باشه تعبیر فال رو میگه.» گفتم: «درست اما این اجق و جق ۱۰ درصد شبیه گاو نیست.»

پری گفت: «پس شبیه چیه؟» گفتم: «چیزی که من می‌بینم با این پیچ پیچی‌هایی که داره بیشتر شبیه یه ماره تا گاو.» پری استکان رو به طرف خودش کشید و با کنجکاو نگاه کرد و گفت: «م م م من اینجوری که می‌بینم یه گاو ولی خب شاید حق با تو باشه هر کسی یه دیدی داره دیگه اما همچین مار مارم نیستا بیشتر شبیه یه حرف فارسیه انگار ژ فارسیه باریک و بلنده بین دمش سمت مرگزه.» بعد با دقت فنجان را چرخاند. گفت: «بله اگه یه کم بچرخونی به سمت چپ قشنگ معلوم میشه که ژ فارسیه. بیا خودت ببین.» بعد استکان را روبروی صورتش گرفت.

گفتم: «مامن که ژ نمی‌بینم این بیشتر شبیه رست.» پری گفت: «نه ر نیست ژ هست خوب ببین.» گفتم: «اگه ژ هست کو نقطه هاش.»

گفت: «خب اوناهش اون پنج تا کف کوچولو جای نقطه هاش البته تو فقط سه تا نقطه در نظر بگیر.» گفتم: «من که نفهمیدم آخرش این چه فالیه؟ خب حالا نه گاو نه مار همون ژ خودت زود بگو معنی اش چیه؟ مامان از راه برسه ببینه به جای درس خوندن بساط فالگیری راه انداختیم نراحت میشه.»

گفت: «با توجه به شکل این ژ تا اونجایی که من از این فال برداشت میکنم معنی اش اینه که یه کسی تو زندگی هست که باهات دشمنی داره و دائم برات توطئه می‌چینه.» گفتم: «جدی؟ فالت نمیکه کیه؟ زن یا مرد، بچه است یا بزرگ، پیره یا جوون کیه آخه؟» پری فنجان رو دوباره نشون داد و گفت: «قطعاً پسر و مرد که نیست لکه اگه پررنگ باشه مرد اگه کمرنگ باشه زن اما چون این لکه ته استکان خیلی کمرنگ و بی‌رنگه حتماً دختره.»

گفتم: «دختر! کدوم دختر؟ شناسه یا غریبه؟» پری گفت: «شناسه و غریبه نیست چون رفت و آمد داره بین این زبگ زاگی‌ها نشونه رفت و آمده چون تو اسمش «ژ» هست احتمالاً باید بشناسیدش، خوب فکر کن. مثلاً مژده، منیژه، ژاله ژفا، ژیل، ژیتا...» گفتم: «آخه این اسمها که گفتی همچین زن یا دختری تو آشنا نداریم؟»

گفت: «حتماً هست ولی بدون بدجوری به تو و زندگی‌ت حسودی میکنه! مواظبش باش.» ما همانطور مشغول فکر کردن در باره پیدا کردن اسم بودیم که مامان از در وارد شد. وقتی فنجان را جلوی صورتش دید با تعجب پرسید: «ببینم تو اون فنجون چیه که اینجوری بهش زل زدید؟» من گفتم: «مامان پری فال قهوه بلده داره فالمو

میگیره. چیزای جالبی میگه. یه لحظه بباین.» مامان کنار ما نشست و گفت: «بچه‌ها این چیزا نه پایه و اساس علمی داره نه تجربی. چرا وقت خودتونو با این خرافات تلف می‌کنین حالا بگید ببینم موضوع چیه؟» بعد سرش را برد توی فنجان و به دقت نگاه کرد. پری گفت: «اون لکه‌ها رو می‌بینید؟» مامان گفت: «آره ولی تو گفتی فال قهوه بلدی اما اینکه قهوه نیست لکه چاییه!»

پری گفت: «درسته اما استادم گفته اگر قهوه نباشه با چایی هم میشه فال گرفت!» پری چیزایی رو که به من گفته بود برای مامان توضیح داد. بعد گفت: «بگردین تو فامیلون کسی که تو اسمش ژ باشه رو پیدا کنین و ازش دوری کنین. ممکنه براتون دردسر درست کنه چون خیلی آدم خطرناکیه. میشه گفت یک آدم حسود و توطئه‌گر به تمام معناست.» من و مامان اسم‌های همه دخترها و حتی زن‌های فامیل را بررسی کردیم. اما نبود، مامان چند لحظه فکر کرد و گفت: «پری جون به این چیزایی که میگی واقعاً چقدر اطمینان داری؟»

پری گفت: «صددرصد من تا حالا خیلی امتحان کردم هم‌هاش درست از آب در اومده.» مامان به پری گفت: «ما من فقط یک نفر رو میشناسم که تو اسمش ژ هست. اما نه از دهاسه نه تمساح، نه شتر، نه مار و نه کبوتر و نه جغد و نه این وحوشی که گفتی. نه حسوده نه توطئه‌گر. اصلاً زن و دختر نیست.» من با کنجکاو می‌گفتم: «پس کیه؟» مامان گفت: «تنها اسمی که تو فامیل ژ داره پدرت هست بیژن رحمانی!» پری با شرمندگی گفت: «ببخشید من قصد توهین به پدر لیلیا رو نداشتم. راستش این اولین باریه که فالم درست از آب در نیومد. شاید بخاطر اینه که قهوه نبود چایی بود!»

اواسط اردیبهشت ماه بود و کم کم به امتحانات آخر سال تحصیلی نزدیک می‌شدیم. همکلاسی‌ام پری سعیدی برای کمک و رفع اشکال درسی به خانه ما آمده بود.

فنجان نوشیدنی‌ام را که سر کشیدم پری کتابش را کنار گذاشت و گفت: «میدونستی من کلاس آموزش فال قهوه رفتم؟ میخوای فالتو بگیرم؟» بدون اینکه منتظر جوابم بماند، فنجانم را طوری گرفت که هر دو تای ما ته فنجان را ببینیم. گفت: «هی ببینی لیلیا؟ اینجا یه سری اشکال که مربوط به طالع هست دیده میشه. ببین چقدر واضحه. کبوتر رو میگم این کبوتر نماد نوست که باله‌هاش بازه و داره پرواز میکنه. این یعنی اینکه روحیه بلند پروازی داری. درست میگم؟ اینطور نیست؟» گفتم: «بلند پرواز؟ نمیدونم شاید.» بعد دوباره گفت: «اون زبرش هم یک حیوون کشیده و بلند هست انگار یه تمساحه یا شایدم از دهاسه که دهانش رو باز کرده که به خیال خودش کبوتره رو بگیره اما نمیدونه که کبوتر همیشه در اوج است. این نشونه اینه که یه دشمن پنهان داری که همیشه در کمینت هست مثل تمساح که منتظر فرصته تا بهت ضربه بزنه. اون کنار فنجان هم یک جغد نقش بسته که داره این منظره رو تماشا میکنه. درسته که جغد شگون داره و شب پاست اما نگران نباش کبوتر همیشه آزاد است و رها.»

من که به دقت فنجان را نگاه کردم جز لکه‌های قهوه‌ای رنگ که در هم و برهم بود چیز دیگری نمی‌دیدم چیزی نگفتم. پری گفت: «وای. چه گاوی!



ویژه کودکان

**چند اختلاف در این دو تصویر به ظاهر مشابه می‌بینید؟**

۱ بر نداشتم

۲ داداش تو بر داشتی؟

۳ بر نداشتم

۴ داداش تو بر داشتی؟

۵ داداش تو بر داشتی؟

۶ داداش تو بر داشتی؟

۷ داداش تو بر داشتی؟

۸ داداش تو بر داشتی؟

۹ داداش تو بر داشتی؟

۱۰ داداش تو بر داشتی؟

۱۱ داداش تو بر داشتی؟

۱۲ داداش تو بر داشتی؟

۱۳ داداش تو بر داشتی؟

۱۴ داداش تو بر داشتی؟